

## گزارش آخرین نشست قضایی استان

# پاسخ به پرسش‌های ۲۹۸ تا ۳۰۰

تنظیم: حمید مهدی‌پور - قاضی حوزه معاونت آموزش تهران

شخص خاصی باشد یا نباشد به هر حال پرونده باید به دادگاه ارسال گردد.

خداکرمی: این سؤال خیلی مبهم است یک بعد آن همین بحث همکاران است بعد دیگر وقتی است که لوٹ می شود در اینجا تکلیف دادسرا چیست؟ شهود عینی نداریم ولی ۵۰ نفر قسم می خورند یا یک نفر ۵۰ بار قسم می خورد، حال دادسرا باید از شهود تحقیق نماید یا خیر؟ آیا نام دادستان باید در کیفرخواست قید شود تا دیده پرداخت گردد؟ باید هم از نظر شهود وهم از نظر فاعل مشخص شود. در آیین دادرسی کیفری پنج مرحله داریم از کشف تا اجرا که نهایتاً اجرا نیز در دادسرا صورت می گیرد. نظر اکثریت قضات محترم این مجتمع این است که پرونده در موردی که اتهام متوجه شخص خاصی نباشد بدون صدور کیفرخواست و با صدور دستور به دادگاه ارسال می شود.

ذاقلی (مجتمع قضایی شهید محلاتی): ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی دو قسمت دارد قسمت اول آن شامل مواردی است که مقتولی یافت می گردد بدون اینکه قتل منسوب به شخصی یا جماعتی باشد در این حالت متهمی در بین نیست بنابراین طبق اصل کلی مندرج در بند (و) ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، تحقیقات مقدماتی آن به عهده بازپرس است در این حالت دادسرا تحقیقات لازم را انجام و نظر به اینکه متهمی وجود ندارد که برای آن تقاضای کیفر شود بدون تنظیم کیفرخواست پس از موافقت دادستان پرونده جهت اقدام لازم به دادگاه ارسال می گردد اما در قسمت دیگر ماده مرقوم که از موارد لوٹ است چون متهم در بین می باشد بنابراین همانند قسمت اول تحقیقات مقدماتی به همان دلایل پیش گفته باید توسط دادسرا انجام شود و پس از تنظیم کیفرخواست به دادگاه ارسال گردد موضوع مورد اختلاف در مورد فوق و همه موارد لوٹ این است که آیا دادسرا می تواند مراسم قسمه را اجرا نماید یا خیر؟ اکثر همکاران محترم این مجتمع اعتقاد دارند که نمی توانند و ظاهراً اداره حقوقی نیز طبق

سؤال ۲۹۸- تکلیف دادسرا در مورد ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی چیست؟

نظرهای تعدادی از قضات مجتمع قضایی شهید بهشتی:

دکتر پورنوری: آنچه مسلم است هر پرونده ای از دادسرا باید به دادگاه ارسال شود حال یا به صورت کیفرخواست یا گزارش دادستان باشد.

سوری: چون اتهام متوجه شخص خاصی نیست باید با دستور اداری به دادگاه فرستاده شود تا دستور پرداخت دیه از بیت المال صادر گردد. ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی دارای دو قسمت می باشد صدر ماده می گوید که اتهام متوجه شخص خاصی نیست که باید با دستور قضایی ارسال گردد و قسمت دوم گفته است اگر شواهد و قراین نسبت به افراد خاص باشد در این صورت باید تحقیقات شود و مشخص گردد و کیفرخواست هم صادر گردد. سیدرضایی: در این سؤال فقط خواسته وظیفه دادسرا را سؤال کند چرا که در قانون گفته است حاکم باید مشخص نماید، حال به عنوان دستور باشد یا کیفرخواست البته به نظر می رسد تنظیم کیفرخواست منتفی است اگر تحقیقات کامل باشد که اتخاذ تصمیم می شود.

قریانوند: در اینجا دو بحث است لفظ حاکم برای وقتی است که دادگاهها عمومی بوده است و بنابراین در حال حاضر شامل بازپرسی و رییس محکمه می شود اگر نسبت به شخص خاصی دلیل باشد قرار و کیفرخواست صادر می شود ولی اگر متوجه شخص خاصی نباشد معمولاً در دادسرا قرار منع پیگرد صادر و پرونده مختومه می گردد. در اینجا خواسته این مورد را استثناء کند و مانند موارد دیگر عمل نشود بلکه با پرداخت دیه جبران شود لذا در دادسرا تحقیقات انجام شود و چنانچه اتهام متوجه شخص خاصی نبود قرار منع پیگرد صادر نگردد بلکه مانند موردی که اتهام متوجه شخص خاص می باشد این مورد هم به دادگاه ارسال شود هر چند کیفرخواست صادر نگردیده باشد بنابراین در این خصوص اعم از اینکه اتهام متوجه

لوٹ نیست با قرار منع تعقیب پرونده به دادگاه ارسال می شود .

اکثریت در این مورد معتقدند که پرونده با دستوراداری و با گزارش کامل به دادگاه ارسال می شود تا ماده ۲۵۵ اعمال گردد و جهت رسیدگی به جنبه عمومی پرونده در دادسرا باقی می ماند .

رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات) : در صورت یأس مطلق در خصوص شناسایی قاتل پرونده باید با دستور اداری جهت پرداخت دیه از بیت المال به دادگاه ارسال شود ضمناً دادسرا مطلقاً حق انجام قسامه را ندارد همچنین اگر پرونده در دادسرا منجر به صدور قرار منع پیگرد شود دیگر نمی توان دیه را از بیت المال پرداخت کرد .

نهرینی (کانون وکلای دادگستری مرکز) : اولاً- به نظر می رسد که احراز کشته شدن شخص در اثر ازدحام و یا عدم انتساب قتل به شخص یا جماعتی خاص موکول به تشکیل پرونده در دادسرا و تحقیقات لازم توسط مقامات قضایی دادسرا می باشد به همین لحاظ دادسرا مکلف است تحقیقات لازم را حول محور کشته شدن شخص انجام و در صورتی که آن را قابل انتساب به شخص یا جماعت خاص نداند طی گزارشی و بدون اینکه کیفرخواست و قرار مجرمیت صادر شود موضوع را از طریق دادسرای عمومی و انقلاب به دادگاه عمومی کیفری و به منظور تأدیه دیه از محل بیت المال اعلام دارد .

ثانیاً- مطابق بند ۱ ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری جدید هرگاه مأمورین و ضابطین دادگستری در محل وقوع جرم حضور یافته و آثار جرم (قتل شخص) را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند . جرم از مصادیق جرایم مشهود به شمار می آید و حسب موارد سه گانه بند ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۱۳۸۱ بازپرسی می تواند شروع به تحقیقات نماید .

ثالثاً- چنانچه شواهد ظنی بر توجیه اتهام قتل به شخص یا اشخاص معین اقامه شود اگرچه مورد از موارد لوٹ خواهد بود لیکن دادسرا با احراز مراتب می تواند قرار مجرمیت و کیفرخواست شخص یا اشخاص متهم را صادر و پرونده را برای اجرای احکام لوٹ (قسامه) به دادگاه کیفری استان ارسال دارد .

رابعاً- بدیهی است هرگاه صرفاً پرداخت دیه متصور باشد این امر در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی و یا دادگاه انقلاب خواهد بود لیکن هرگاه موضوع قتل مطرح و مورد کیفرخواست قرار گیرد ولو اینکه موضوع از موارد لوٹ (ماده ۲۳۹) به بعد قانون مجازات اسلامی) باشد منحصرآ رسیدگی به آن در صلاحیت

به این نتیجه رسید که شخص خاصی متهم نمی باشد بدون صدور کیفرخواست پرونده را به دادگاه بفرستد این نظریه با منطق حقوقی و فلسفه کار دادسرا مغایرت دارد و پایه قانونی ندارد زیرا رسالت دادسرا تحقیقات مقدماتی و صدور قرار تأمین کیفری و قرار مجرمیت و النهایه کیفرخواست می باشد و در صورت اعتقاد به عدم مجرمیت متهم وفق مقررات قرار منع تعقیب می باشد و موردی خارج از این قاعده قانونی و عرفی مشاهده نشده است از سوی دیگر اگر قائل شویم به این امر که رأساً موضوع در صلاحیت و حیطه عمل دادگاه است و لزومی به دخالت دادسرا نمی باشد این نظر نیز مواجه با اشکال است زیرا مواردی که دادگاهها باید رأساً اقدام نمایند احصاء شده است و این مورد خارج از آن است لذا دادگاه حق ندارد ابتدا به ساکن مباشرتاً وارد رسیدگی به موضوع ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی شود در نتیجه اینکه در این مورد لازم است نهاد قانونگذاری یا هیأت عمومی دیوانعالی کشور دخالت نموده با صدور رأی قطعی رفع مشکل نماید ولی تا آن زمان با اطلاق بند الف ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری دادسرا می تواند تحقیقات مقدماتی را انجام دهد و پس از تکمیل پرونده را به دادگاه ارسال نماید در صورت شناسایی متهم و احراز مجرمیت وی با صدور کیفرخواست و الا با دستور اداری پرونده را به دادگاه ارسال نماید .

صدقی (محاکم تجدیدنظر استان تهران) : در این خصوص وظیفه دادستان (در امور جرم) صرفاً دادن گزارش به دادگاه کیفری در اجرای مقررات ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی است تا چنانچه دادگاه مورد را لوٹ تشخیص نداد مقرر نماید که دیه از بیت المال پرداخت شود .

موسوی مقدم (دادگستری کرج) : نظر اکثریت ؛ اگر از موارد لوٹ بود (ظن حاصل شد) نیاز به اقامه قسامه نیست با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می شود و در صورت انتساب قتل به شخص یا اشخاص معین با وجود ظن با صدور قرار مجرمیت پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال می شود . در مورد قسمت دوم ماده ۲۵۵ باید گفت اجرای قسامه در دادسرا لازم نیست و با حصول ظن و انطباق مورد با موارد لوٹ دادسرا با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست پرونده را به دادگاه ارسال می نماید و اجرای قسامه در دادگاه خواهد بود .

نظر اقلیت : قسامه در دادسرا قابل اجراءست چون مانعی ندارد و در قوانین منع صریحی موجود نیست همانند شاهد می باشد همچنین اگر یک نفر کشته شده و به کسی منسوب نیست در اینجا مورد از موارد

نظر مشورتی خود به همین نحو نظر داده است اما به اعتقاد اینجانب تفاوتی بین قسامه و شهادت شهود و اقرار نیست همان طور که باز پرس یا دادیار در پی جمع آوری دلایل ، شهادت شهود و اقرار را استماع می نماید قسامه هم یکی از دلایل اثباتی است و باید استماع شود ظاهراً قائلین به اینکه قسامه را نمی توان نزد مقامات دادسرا اقامه نمود معتقدند قسامه ای که نزد حاکم دادگاه اقامه شود واجد اثر حقوقی است و لا غیر . در جواب باید گفت در این زمینه تفاوتی بین قسامه و سایر دلایل مثل شهادت شهود و اقرار نمی باشد زیرا اعتبار آنها نیز وقوع نزد حاکم دادگاه است بنابراین به نظرمی رسد در این فرض هم پس از اجرای مراسم قسامه و صدور کیفرخواست باید پرونده به دادگاه ارسال شود .

سفلی (دادگستری هشتگرد) : مشکل مذکور در ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی ، در ماده ۳۳۲ قانون مذکور نیز وجود دارد . اشکال موجود به لحاظ وجود بند (ج) ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب است که دادگاه را محدود به کیفرخواست نموده و ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری که عدم شناسایی مرتکب جرم را مانع از ادامه تحقیقات ندانسته است با این وجود باید توجه داشت که ادامه تحقیقات بدون اتخاذ تصمیم در مورد پرداخت دیه از بیت المال با فرض طولانی یا عقیم ماندن تحقیقات موجب تضییع حقوق اولیای دم می گردد لذا با استفاده از حکم مقرر در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی که صدور حکم در ضبط اموال مکشوفه را در اختیار دادگاه قرار داده و در این مورد بدون نیاز به کیفرخواست موضوع در دادگاه طرح و تعیین تکلیف می گردد که در رویه قضایی نیز پذیرفته شده با توجه به اینکه در ماده ۲۵۵ صدور حکم بر پرداخت دیه از بیت المال به عهده حاکم شرع قرار داده شده و این عنوان بر قضات دادسرا صادق نیست به نظر می رسد بدون اینکه تحقیقات در جهت کشف جرم و شناسایی مرتکب متوقف شود گزارش امر به صورت اظهار نظر بر پرداخت دیه از بیت المال به دادگاه ارجاع می گردد .

موسوی (مجتمع قضایی بعثت) : نظریه اکثریت قضات محترم این مجتمع : گرچه مصادیق علمی ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی به ندرت اتفاق می افتد لیکن بر مقررات منعکس در این ماده حاکم است . می دانیم که در حال حاضر با اعاده دادسرا شکل سیستم دادرسی در مرحله تحقیقات به گونه اتهامی و در مرحله دادرسی به گونه تفتیشی می باشد اما به لحاظ ناهمگونی در برخی مقررات و تأسیسات شاهد ناسازگاری نظام دادرسی کشورمان با این مدلها می باشیم در مورد این ماده به رغم جریان مباحث نظری در محافل علمی نتیجه ای از آن حاصل نشده است از یک سو اگر قائل شویم به اینکه دادسرا تحقیقات خود را ادامه دهد وانگهی چنانچه

هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرابین ظنی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت المال بدهد

تجدیدنظر هستند بلکه با نسخ موارد سه گانه محدودیت موارد قابل تجدیدنظر بودن آنها نیز برداشته شده است.

**موسوی (مجمع قضایی بعثت):**

نظر اکثریت - مطابق ذیل ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع کشور آرای صادره از سوی قاضی کمیسیون مزبور جز در موارد سه گانه شرعی مقرر در ماده ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق قطعی است. اماماده ۹ آیین نامه اصلاحی

آیین نامه اجرایی قانون مزبور مصوب وزارت جهادسازندگی رأی قاضی کمیسیون را قابل تجدیدنظر توصیف نموده است متعاقباً رأی وحدت رویه شماره ۶۰ مورخ ۷۴/۷/۲۵ مقرر داشته است رأی دادگاه حقوقی یک در مقام رسیدگی به شکایت از رأی قاضی کمیسیون ماده واحده اصطلاحاً

رسیدگی به اعتراض می باشد نه تجدیدنظر و عنوان تجدیدنظر در ماده ۹ آیین نامه مذکور پس از کلمه اعتراض از باب تسامح در تعبیر است بنابراین با عنایت به مقررات موضوعه وقت (قانون تجدیدنظر دادگاههای حقوقی یک و دو و قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها) و اصل قابل تجدید نظر بودن آرای دادگاههای حقوقی یک در دیوان عالی کشور، رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور (که بر قابل رسیدگی و مسموع بودن تجدیدنظرخواهی از آرای دادگاههای حقوقی یک در اعتراض به رأی قاضی کمیسیون ماده واحده تأکید کرده) صحیح است لیکن اخیراً هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در سال ۸۱ رأی به شماره ۱۰۹/۷۸ صادر نموده که مفاد آن دلالت بر قطعی بودن آرای کمیسیون ماده واحده دارد نهایتاً می توان نتیجه گرفت که اولاً با توجه به رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور علاوه بر اینکه رأی قاضی کمیسیون ماده واحده قابل اعتراض است حتی رأی دادگاه عمومی و رسیدگی به اعتراض به رأی قاضی کمیسیون هم قابل تجدیدنظرخواهی می باشد ثانیاً منطقی و عقلانی نیست که رأی قاضی کمیسیون را که به اتکای نظریه کارشناس و نمایندگان چند اداره دولتی که خود به نحوی ذی نفع در قضیه هستند صادر شده قطعی بدانیم ثالثاً اصل قابل اعتراض بودن آرای کمیسیونها و رویه جاری در محاکم عمومی مبین قابلیت تجدیدنظرخواهی آرای کمیسیون ماده واحده می باشد همان طور که آرای بسیاری از کمیسیونها از جمله کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری قابل تجدید نظرخواهی است. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که بر خلاف اصول و رای وحدت

رسیدگی به اعتراض) را قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور دانسته و مبنای استدلال دیوان بر نسخ ماده ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون آیین دادرسی - کیفری سابق و حکومت قانون جدید تجدیدنظر بوده است و نتیجتاً به این اختلافات خاتمه داده و بر این اساس رأی وحدت رویه شماره ۱۰۹/۷۸ مورخ ۸۱/۸/۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که برخلاف قانون و رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور می باشد باری محاکم دادگستری لازم الاتباع نمی باشد و اعتباری ندارد.

**موسوی مقدم (دادگستری کرج):** نظر اکثریت همکاران این است که در مورد ماده واحده مصوب ۱۳۶۷ رأی وحدت رویه شماره ۶۰۱ مورخ ۲۵/۷۴/۷ اعتراض را پذیرفته و مرجع تجدیدنظر در قانون وقت مشخص شده است. بنابراین به طور مطلق آرای مزبور قابل تجدیدنظر است. نظر اقلیت - در خود ماده واحده آمده است که این رأی لازم الاجراء است و لازم الاجراء بودن رأی لوازمی دارد که قطعی بودن یکی از آنهاست پس رأی موضوع سؤال قطعی است مگر در موارد سه گانه شرعی اگر چه در عمل باید تابع رأی وحدت رویه شماره ۶۰۱ دیوان عالی کشور باشیم.

ذاتی (مجمع قضایی شهید محلاتی): نظر اکثریت همکاران محترم به شرح ذیل می باشد: نظریه اینکه طبق مقررات ماده واحده مذکور رأی قاضی صادرکننده رأی لازم الاجراء است مگر در موارد سه گانه مندرج در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و همان طوری که مستحضریه مواد مذکور در طول چند سال اخیر دچار تغییر و تحولات بعدی شد و مواد دیگری جانشین آنها شده است و نهایتاً به موجب قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به طور کلی موارد سه گانه فوق منسوخ شد و فعلاً در سیستم قضایی ماحیات حقوقی ندارند بنابراین به اعتبار مواد مذکور نمی توان قایل به قابل تجدیدنظر بودن آنها شد اما نظر به اینکه طبق ماده واحده مذکور و آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری مرجع اخیر صالح به رسیدگی به اعتراض معترضین نمی باشد و از طرفی با منسوخ شدن موارد سه گانه مورد نظر ماده واحده به نظر می رسد از آنجایی که دادگستری مرجع عام نظلمات می باشد و خوشبختانه با نسخ موارد سه گانه مندرج در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر محدودیت موارد قابل تجدیدنظر بودن آن آراء برداشته شده است دادگستری به هر تقدیر نمی تواند به اعتراض معترض رسیدگی ننماید بنابراین نه تنها این آراء قابل

دادگاه کیفری استان خواهد بود نهایتاً چون ابتدائاً موضوع ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی را کشته شدن یک شخص و قتل او تشکیل می دهد لهذا اصولاً باید دادگاه کیفری استان را صالح به رسیدگی دانست مگر اینکه دادگاه کیفری استان تشخیص دهد که بحث قتل منتفی است که در این صورت تعیین دیه در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی خواهد بود. آقای متولی (مجمع قضایی شهید صدر): در ماده مذکور دو فرض پیش بینی شده یکی اینکه شخص در اثر ازدحام کشته شود و یا اینکه جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قراین ظنی برای قاضی دادسرا بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد در چنین فرضی پس از صدور قرار منع پیگرد پرونده از طریق دادسرا جهت پرداخت دیه از بیت المال به دادگاه ارسال شود فرض دیگر این است که شخص مثلاً با اصابت گلوله کشته شود در این فرض دادسرا باید جهت کشف واقع تحقیقات را ادامه دهد اگر هم سالها طول بکشد و با تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست پرونده را به دادسرا ارسال نماید.

نظریه قریب به اتفاق اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۱۲/۷): با توجه به ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی که بیان داشته «هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قراین ظنی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت المال بدهد و . . .» در این فرض چنانچه پرونده در دادسرا مطرح باشد و قاضی دادسرا جهت شناسایی قاتل به یأس مطلق برسد در این صورت اقدامی از ناحیه دادسرا متصور نیست زیرا که حاکم به قاضی دادسرا اطلاق ندارد و باید پرونده با موافقت دادستان و بدون کیفرخواست به دادگاه ارسال شود تا حاکم دادگاه اقدام نماید. اما در مورد قسمت دوم ماده یاد شده اگر قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب و از موارد لوث باشد دادسرا نمی تواند قسامه اجرا نماید بلکه باید با توجه به قراین و امارات ظنیه پرونده را با کیفرخواست به دادگاه ارسال نماید زیرا که اصل بر این است هیچ پرونده ای بدون کیفرخواست نباید در دادگاه مطرح شود مگر در موارد قانونی.

**سؤال ۲۹۹- آیا رأی قاضی کمیسیون ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ قابل تجدیدنظر است؟**

**پاسخ:** تجدیدنظر استان تهران: با توجه به پذیرفته شدن نسبت به آرای کمیسیون ماده واحده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مسموع بودن آرای کمیسیونها مگر در موارد سه گانه شرعی که در ماده ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق و در ماده ۱۲ قانون زمین شهری سابق مقرر شده است و با توجه به اینکه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در سال ۸۱ رأی به شماره ۱۰۹/۷۸ صادر نموده که مفاد آن دلالت بر قطعی بودن آرای کمیسیون ماده واحده دارد نهایتاً می توان نتیجه گرفت که اولاً با توجه به رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور علاوه بر اینکه رأی قاضی کمیسیون ماده واحده قابل اعتراض است حتی رأی دادگاه عمومی و رسیدگی به اعتراض به رأی قاضی کمیسیون هم قابل تجدیدنظرخواهی می باشد ثانیاً منطقی و عقلانی نیست که رأی قاضی کمیسیون را که به اتکای نظریه کارشناس و نمایندگان چند اداره دولتی که خود به نحوی ذی نفع در قضیه هستند صادر شده قطعی بدانیم ثالثاً اصل قابل اعتراض بودن آرای کمیسیونها و رویه جاری در محاکم عمومی مبین قابلیت تجدیدنظرخواهی آرای کمیسیون ماده واحده می باشد همان طور که آرای بسیاری از کمیسیونها از جمله کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری قابل تجدید نظرخواهی است. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که بر خلاف اصول و رای وحدت

**اگر قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب و از موارد لوث باشد دادسرا نمی تواند قسامه اجرا نماید بلکه باید با توجه به قراین و امارات ظنیه پرونده را با کیفرخواست به دادگاه ارسال نماید**

رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده محل توجه و اجراء ندارد.

یاوری (دادستانی کل کشور): با توجه به اختلاف آراء محاکم تجدیدنظر استان اصفهان در خصوص موضوع و درخواست طرح در دیوانعالی کشور اینجانب با تهیه گزارش از پرونده مربوطه اظهارنظر قضایی بعمل آورده ام عیناً قرائت می نمایم: به حکایت پرونده کلاسه ۳۱/۸۲/۲۹۵ دادسرای دیوان کشور، آقای ع. ب. وکیل دادگستری شرحی به محضر دادستان محترم کل کشور مرقوم و طی آن اعلام داشته اند نسبت به قابلیت تجدیدنظرخواهی آرای صادره از ناحیه قاضی کمیسیون ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها... بین محاکم اختلاف نظر است به طوری که شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان مطابق دادنامه شماره ۴۲۵ مورخ ۸۲/۴/۲۱ رأی شعبه ۲۳ دادگاه عمومی اصفهان را که در مقام اعتراض به رأی قاضی کمیسیون اصداریافته قابل تجدیدنظر ندانسته و قرار رد تجدیدنظرخواهی صادر کرده اند در حالی که شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر اصفهان به موجب دادنامه شماره ۵۳۲ مورخ ۸۲/۶/۲۲ رأی شعبه ۴ دادگاه عمومی مبارکه مبنی بر تأیید رأی قاضی کمیسیون را قابل تجدیدنظر دانسته و بر این اساس رسیدگی کرده اند. فلذا آقای ع. ب. تقاضانموده موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و تصمیم مقتضی اتخاذ گردد.

نظریه قضایی - به طوری که در مقدمه رأی وحدت رویه شماره ۶۰۱ مورخ ۷۴/۷/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور منعکس است دادگاه حقوقی یک نوشهر در مقام رسیدگی به اعتراض به رأی کمیسیون فوق الذکر مبادرت به صدور رأی نموده و شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور با این استدلال که رأی دادگاه حقوقی

یک در مقام رسیدگی به تجدید نظرخواهی از رأی کمیسیون اصداریافته تجدیدنظرخواهی از رأی حقوقی یک را رد کرده اند از طرفی در موضوع مشابه شعبه ۲۴ دیوانعالی کشور ضمن پذیرش تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه حقوقی یک دماوند که در مقام رسیدگی به اعتراض به رأی قاضی کمیسیون صادر گردیده است رأی حقوقی یک را ابرام کرده اند که چون شعب ۱۲ و ۲۴ دیوان نسبت به موضوع مشابه آرای متفاوت صادر کرده اند لذا هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شرح رأی شماره ۶۰۱ مورخ ۷۴/۷/۲۵ رأی قاضی کمیسیون ماده واحده را قابل اعتراض در دادگاه حقوقی یک (در حال حاضر دادگاه تجدیدنظر استان) و نیز رأی دادگاه حقوقی یک

را قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور (در حال حاضر دادگاه تجدید نظر استان) دانسته اند بنابراین به نظر اینجانب رأی شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر اصفهان که تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه عمومی را که در مقام رسیدگی به اعتراض به رأی قاضی کمیسیون صادر شده رد کرده است برخلاف رأی وحدت رویه ۶۰۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است و با این توصیف تقاضای آقای ع. ب. دایر به طرح مجدد موضوع در هیأت عمومی محملی ندارد فلذا عقیده به بایگانی شدن پرونده دارد اضافه می نماید که گرچه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۰۹/۷۸ مورخ ۸۱/۸/۸ ماده ۹ آیین نامه اجرایی قانون تعیین تکلیفی اراضی اختلافی... راکه دلالت بر قابلیت اعتراض و تجدیدنظرخواهی از رأی قاضی کمیسیون دارد ابطال کرده است ولی چون آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور در حکم قانون بوده و جزیه موجب قانون یا رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور قابل تغییر نیست لذا رأی دیوان عدالت اداری تأثیری بر رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور ندارد.

نظرهای واصله از چند نفر همکاران مجتمع قضایی شهید بهشتی:

طاهری: در متن ماده واحده تصریح شده رأی قاضی لازم الاجراء است مگر در موارد سه گانه مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر آیین دادرسی (سابق) که منطبق با ماده ۲۳۵ آیین دادرسی کیفری می باشد (موارد اشتباه قاضی... ) و گفته شده است یا حضور ۵ نفر از ۷ نفر این هیأت رسمیت یافته و رأی لازم الاجراء است. بنابراین، این رأی قابل تجدیدنظر

در محاکم عمومی حقوقی می باشد.

فروزانمهر: در مورد کمیسیون سه نفره، در گذشته که گفته شده بود با اکثریت آراء قطعی است شورای نگهبان آن را خلاف شرع اعلام نمود. در مدتی به لحاظ خلاء قانونی در این مورد وضعیت حقوقی افراد مشخص نبود تا اینکه در سال ۶۷ ماده واحده در خصوص تشکیل هیأت ۷ نفره تصویب شد. در ماده واحده گفته شده دو نفر از معتمدین که البته هیچ وقت شرکت نمی کنند، در هیأت حضور یابند و سایر اعضاء نیز فقط عضو کارشناس بوده و اظهار نظر کارشناسی می نمایند. نهایتاً رأی قاضی لازم الاجراء است.

باتوجه به اینکه قبلاً طبق نظر شورای نگهبان نظر کمیسیون خلاف شرع اعلام شده و باتوجه به استثناء مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر آرای صادره از ناحیه این کمیسیونها در محاکم عمومی حقوقی بدوی قابل تجدیدنظر است.

اعتراض به رأی کمیسیون قبلاً در دیوان عدالت اداری صورت می گرفت سپس به جهت ایجاد اختلاف بین اداری و قضایی نهایتاً به اعتبار قاضی بودن صادرکننده رأی قابل اعتراض در محاکم عمومی اعلام گردید

سیدرضایی: تنها شبهه ای که در اینجا مطرح است این است که قانونگذار قطعیت را مطرح نکرده و در واقع رأی دادگاه است باید استنباط کرد که رأی این قاضی در دادگاه اختصاصی صادر شده است و به تبع سایر آراء قابل تجدیدنظر خواهی است.

فروزانمهر: اعتراض به رأی کمیسیون قبلاً در دیوان عدالت اداری صورت می گرفت سپس به جهت ایجاد اختلاف بین اداری و قضایی، نهایتاً به اعتبار قاضی بودن صادرکننده رأی، قابل اعتراض در محاکم عمومی اعلام گردید.

قربانوند: در مورد تصمیمات شبهه دادگاهها یعنی همین کمیسیونها این بحث مربوط به همه این کمیسیونها می باشد و اینکه آیا قابل اعتراض هستند یا خیر؟ و شکل آن را قانون مشخص کرده است. در این مورد هم، شکل آن مشخص شده است. به طور کلی رسیدگی به تظلمات در محاکم می باشد. اصل بر این است که در موارد استثناء که قانون مشخص کرده فقط همان موارد است. در این مورد کمیسیون ۷ نفره در مقام رسیدگی به اعتراض کمیسیون ۳ نفره است و آوردن کلمه لازم الاجراء برای این است که دادگاه نمی تواند رسیدگی کند گفته در بقیه موارد قابل اعتراض است حال با به مدت آن را تعیین کنیم. در کمیسیون قاضی عضوی از آن است فلذا این احکام قابل تجدیدنظر هستند. به نظرمی رسد مدت اعتراض همان ۲۰ روز است.

دکتر پورنوری: در متن ماده واحده موارد اعتراض مشخص شده و به استناد مان موادجانشین باید رسیدگی شود. پس اول در دادگاه عمومی و سپس در تجدید نظر می باشد ولی موارد آن همان ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک است که البته در حال حاضر نسخ شده و از طریق هیأت تشخیص باید انجام شود. قربانوند: در ماده واحده تفکیک شده است. ماده ۲۸۴ سابق به ماده ۱۸ تبدیل شده و مدت آن یک ماه است از طرف اشخاص ولی در موارد دیگر هرگاه خلاف بودن مشخص شود مدت ندارد و مقید به زمان نشده است.

بنفشه: در آیین نامه این ماده واحده مطلب دیگری هم اضافه شده و آن این است که «غیر از موارد مذکور در ماده ۲۸۴، رأی صادره قطعی و لازم الاجراء است» در اینجا این بحث وجود دارد که آیین نامه نمی تواند قانون را تغییر و برخلاف آن باشد. دوم اینکه مرجع تجدیدنظر قبلاً دیوان عدالت اداری بود ولی در تبصره ۲ ماده واحده گفته شده اعتراض در کمیسیون رسیدگی شود. دیگر اینکه اشتباه قاضی چطور روزی احراز می شود؟ تا موضوعی در دادگاه مطرح شود چطور می توان اشتباه قاضی را احراز کرد؟ بنابراین در اینجا هم در حقیقت اشاره می کند که قاضی باید اظهار نظر کند. به نظر می رسد در محاکم عمومی قابل اعتراض است.

فروزانمهر: باتوجه به ماده ۹ آیین نامه اصلاحی



کمیسیون حاضر در جلسه ۸۲/۱۲/۷ مبنی بر قابل اعتراض بودن رأی کمیسیون ماده واحده اراضی اختلافی ماده ۵۶ قانون جنگلها در دادگاه عمومی و سپس قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان اعلام گردید. اما چون قبل از چاپ این نظر در مجله قضاوت رأی وحدت رویه شماره ۶۶۵ مورخ ۸۳/۱/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر گردیده و در روزنامه رسمی مورخ ۸۳/۳/۱۸ منتشر شده با توجه به ارتباط آن با سؤال مطروحه عیناً جهت استحضار خوانندگان محترم درج می گردد.

شماره ۲۳۱۹-هـ مورخ ۸۳/۳/۱۳، پرونده وحدت رویه ردیف: ۳۳/۸۲ هیأت عمومی بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت اله محمدی گیلانی دامت برکاته، ریاست محترم دیوان عالی کشور احتراماً به عرض می رساند: پس از صدور رأی وحدت رویه ۲۳۶-۸۱/۷/۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبنی بر تعیین موارد اعتراض نسبت به آرای صادره از هیأت های حل اختلاف موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها به شرح مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱، بین شعب دادگاههای تجدیدنظر استان مازندران از حیث قابل تجدیدنظر بودن رأی کمیسیون ماده واحده اراضی اختلافی ماده ۵۶ قانون جنگلها اختلاف نظر حادث گردیده و برخی از شعب برخلاف شعب دیگر استان رأی قاضی هیأت یاد شده را قطعی و لازم الاجراء می دانند و اختلاف یاد شده به لحاظ کثرت پرونده های جاری موجب بلاتکلیفی افراد و تشتت آراء شده است.

لذا گزارش دو نمونه از آراء صادره از شعب دوم و چهاردهم تجدیدنظر استان مذکور را جهت طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور برای ایجاد وحدت رویه قضایی تقدیم می دارد. الف-به دلالت پرونده کلاسه ۸۲/۵۶۹ شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، آقای فضل اله مهدوی فرزند شکراله به موجب دادخواست شماره ۱۷۵۷۸۸ که در تاریخ ۸۳/۱۲/۱۹ به ثبت رسیده و برای رسیدگی به شعبه اول دادگاه عمومی ساری ارجاع گردیده است به چهار فقره از آرای هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها اعتراض نموده و مدعی شده است که در صدور رأی مذکور موازین شرع و قانون رعایت نگریده، آقای دادرس محترم شعبه اول دادگاه مرجوع الیه پس از رسیدگی های لازم به موجب دادنامه ۱۹۶-۱۳۸۲/۲/۲۵ در خصوص دعوی طرح شده... به طرفیت هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع کشور به خواسته اعتراض به رأی هیأت تعیین

تکلیف اراضی اختلافی مبنی بر ملی شدن چهارقطعه زمین به مساحت نود و یک هزار متر مربع... باتوجه به محتویات پرونده و صورت جلسات معاینه محلی و کارشناسی... اعتراضات معموله را غیر موجه تشخیص و رأی معترض عنه را عیناً مورد تأیید قرار داده است. از این رأی در فرجه قانونی تجدیدنظرخواهی به عمل آمده که شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران طی دادنامه ۱۳۸۲/۶-۶۶۸/۱۳ به شرح ذیل اتخاذتصمیم نموده است: «در خصوص

تجدیدنظرخواهی آقای فضل اله... نسبت به دادنامه ۱۹۶-۱۳۸۲/۲/۲۵ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی ساری به طرفیت اداره منابع طبیعی ساری که متضمن رد اعتراض مشارالیه و تأیید رأی شماره ۲۶۴-۱۱/۲۳/۱۱ هیأت حل اختلاف

موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع کشور مستقر در اداره منابع طبیعی، صرف نظر از چگونگی موضوع و ماهیت امر، نظر به اینکه برابر رأی وحدت رویه ۲۳۶-۷/۷/۷ ۱۳۸۱ دیوان عدالت اداری، آراء صادره از هیأت مذکور به جز موارد سه گانه شرعی مذکور در ماده ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق قطعی می باشد و موارد سه گانه یاد شده نیز با تصویب ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری متفی گردیده، لذا رأی قاضی هیأت فوق الذکر قطعی بوده و قابل تجدیدنظرخواهی نمی باشد...»

ب-طبق محتویات پرونده کلاسه ۸۱/۱۴۴۴ شعبه چهاردهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران آقای کاظم میثاقیان با تقدیم دادخواست ۲۵۳۱-۱۳۷۶/۱۱/۲۵ به حوزه قضایی کلاردشت نسبت به رأی شماره م/۲۱۸ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۵ هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها اعتراض و ابطال آن را تقاضا نموده است که جهت رسیدگی به شعبه دوم دادگاه عمومی شهرستان مذکور ارجاع و پس از رسیدگی های لازم به موجب دادنامه ۱۳۷۵-۱۳۸۲/۲۳/۹ به نقض رأی صادره از سوی هیأت مذکور، حکم صادر گردیده است. اداره کل منابع طبیعی استان مازندران در مهلت قانونی از حکم مذکور تجدیدنظرخواهی به عمل آورده است که شعبه چهاردهم دادگاه تجدیدنظر به موجب دادنامه ۵۷-۱۳۸۲/۵/۹ به موارد اعتراض رسیدگی و به شرح ذیل رأی صادر نموده است: «تجدیدنظرخواهی اداره کل منابع طبیعی استان مازندران-نوشهر به طرفیت آقای کاظم میثاقیان

نسبت به دادنامه شماره ۱۳۷۵-۱۳۸۱/۹/۲۲ شعبه دوم دادگاه عمومی کلاردشت ملاً و اردادست زیرا به موجب دادنامه شماره ۱۱۸۰-۱۳۷۹/۹/۱۴ دادگاه عمومی کلاردشت به اتهام قطع ۴۳۲ اصله نهال جنگلی و تجاوز ۱۴۳۷۵ متر مربع به رفع تجاوز و جزای نقدی محکوم گردیده و حکم به مرحله اجراء در آمده علاوه بر این نامبرده زمین را مجدداً تصرف عدوانی نموده که طبق دادنامه شماره ۴۳۹۵-۱۷/۱۱/۱۳۷۷ شعبه دوم دادگاه عمومی کلاردشت به تحمل یک سال حبس تعزیری و رفع تصرف محکوم و بر اثر اعتراض آقای

**از ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری می فهمیم که در دادسرا و در مرحله تحقیقات متهم می تواند یک نفر وکیل (در غیر موارد ممنوعه) همراه داشته باشد و وکیل مذکور هم می تواند بدون متهم در دادسرا حاضر شود**

محکوم و بر اثر اعتراض آقای کاظم میثاقیان در شعبه ششم تجدیدنظر تأیید گردیده و ادعای اینکه این اراضی جزء نسق زارعانه بوده و ملک در حال حاضر فاقد درخت و بوته های جنگلی است نهایتاً مؤثر در مقام نیست برحسب احکام یاد شده که در حال حاضر اعتبار قضیه محکوم بها را دارد ملک جزء منابع ملی تشخیص... گردیده... بنابراین رأی تجدیدنظرخواسته نقض و نهایتاً رأی قاضی کمیسیون ماده واحده تأیید می گردد، این رأی قطعی است.»

بنابه مراتب فوق، با استنباط از مقررات مواد ۲۳۵ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب اسلامی در امور کیفری و ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ از شعب دوم و چهاردهم دادگاههای تجدیدنظر استان مازندران، در موضوع واحد آرای مختلفی صادر گردیده است، با این توضیح که شعبه دوم دادگاه مرقوم به حکم ماده ۳۰۸ قانون فوق الذکر مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ را ملغی دانسته و تجدیدنظرخواهی از آرای هیأت حل اختلاف اراضی را فاقد مستند قانونی تشخیص نموده، ولی شعبه چهاردهم آن دادگاه علی رغم مصراحت ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی اخیر التصویب تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی هیأت موضوع ماده واحده اراضی اختلافی را که فقط به موارد سه گانه مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر محدود گردیده است مورد پذیرش قرار داده و حکم صادر نموده است علیهذا مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای ایجاد رویه واحد قضایی طرح موضوع را در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور تقاضای نماید.

معاون اول قضایی دیوان عالی کشور-حسینعلی نیری بتاريخ روز سه شنبه ۱۳۸۳/۱/۱۸ جلسه

طرفین دعوی و در صورت ناتوانی آنها انتخاب وکیل برای آنها از سوی دادگستری تأکید نمود اما قانون آیین دادرسی کیفری جدید بر خلاف روال سابق و ایده قانونگذاران کشورهای پیشرفته بر استمرار حرکت در مسیر رفع تمهیدات از متهم و وکیل وی در تحقیقات مقدماتی وقفه ایجاد کرد به طوری که در تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری علاوه بر حذف کلمه وکلای دادگستری مقرر شد در این سه مورد: ۱- جنبه محرمانه داشتن موضوع ۲- جرائم علیه امنیت کشور و ۳- مترتب بودن فساد بر حضور وکیل مدافع، قاضی تحقیق می تواند از حضور وکیل مدافع در جلسات تحقیق ممانعت به عمل آورد با این بیان مقنن از جنبه غیرترافعی و سری بودن تحقیقات نکاسته و برخلاف اصل ولزوم رعایت «تساوی سلاحها» و اجرای عدالت اتخاذ تصمیم کرده است. باتوجه به تبصره ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری بایستی اعتقاد داشت موارد دخالت وکیل در امر تحقیق

مراد از عدم مداخله وکیل یعنی اقداماتی که وکیل در محکمه می تواند انجام دهد اعم از دفاع از موکل، پاسخ به سوالات دادگاه، دسترسی به پرونده... در امر تحقیق در دادسرا از انجام این امور ممنوع است، ب- به تعداد مجاز وکیل می تواند اقدامات غیر ممنوع را چه در مرحله تحقیق و چه در مرحله دادرسی انجام دهد.

ذاقلی (مجتمع قضایی شهید محلاتی): صرف نظر از اینکه قسمت دوم سؤال با قسمت اول آن قابل جمع نیستند و تعارض دارند زیرا در قسمت اول با پذیرش فرض عدم مداخله وکیل در امر تحقیق خواهان روشن شدن مصداق موارد تحقیق است اما

**نظام کیفری ایران در سابق به لحاظ تبعیت از سیستم دادرسی تفتیشی قابل به سری بودن تحقیقات مقدماتی بوده و وکیل مدافع اصولاً در این مرحله حق حضور و دخالت نداشته است**

قسمت دوم این فرض را نادیده انگاشته است نظر اکثر همکاران محترم این مجتمع این است که باتوجه به ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری که تحقیقات مقدماتی را تعریف نموده و باتوجه به ماده ۱۲۸ همان قانون موارد تحقیق شامل کیله اقداماتی است که از بدو تعقیب متهم تا صدور کیفرخواست انجام می شود خواهد بود لذا وکیل فقط وقتی که از متهم توسط مقامات دادسرا تحقیق می شود می تواند حضور داشته باشد و صرفاً مطالبی در دفاع از موکلش انجام دهد مثلاً نمی تواند قاضی را از سمت و سری اتخاذ شده جهت امر تحقیق بازدارد یا مثلاً شهودی را تعرفه نماید و از قاضی بخواهد تا از آنها تحقیق شود و اما همکاران محترم معتقد هستند وکیل حق نظارت به کلیه موارد تحقیق را دارد مثلاً می تواند هنگام تفتیش منزل متهم حضور داشته باشد اما به نظر اینجانب وکیل فقط و فقط می تواند نزد قاضی تحقیق حضور پیدا کند و در سایر مراحل تحقیق از جمله مرجع انتظامی حق حضور هم ندارد زیرا صرف نظر از این اصل کلی که تحقیقات مقدمات سری و غیرعلنی است و در موارد استثناء بایستی به قدر متیقن عمل نمود و از جمله موارد استثناء همین مورد مداخله وکیل است بکله عبارات به کار رفته در ماده ۱۲۸ مثلاً «متهم می تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد» «و اظهارات وکیل در صورت مجلس منعکس می گردد» مؤید همین مطالب است.

موسوی (مجتمع قضایی بعثت): نظام کیفری ایران در سابق به لحاظ تبعیت از سیستم دادرسی تفتیشی قابل به سری بودن تحقیقات مقدماتی بوده و وکیل مدافع اصولاً در این مرحله حق حضور و دخالت نداشته است اما در اصلاحات سال ۱۳۵۵ به موجب تبصره الحاقی به ماده ۱۱۲ قانون اساسی کشورمان در ادامه بر حق انتخاب وکیل از سوی طرفین دعوی و در صورت ناتوانی آنها انتخاب وکیل از سوی

وحدت رویه قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت اله محمد محمدی گیلانی رییس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای دادستان محترم کل کشور و با حضور جنابان آقایان: رؤسا و مستشاران و اعضای معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور، به شرح ذیل تشکیل گردید. پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «... با احترام: در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف: ۳۳/۸۲ هیأت عمومی، نظریه ذیل را تقدیم می دارد: اولاً مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر سابقاً ملغی گردیده است. بنابراین استناد به مواد مزبور در رأی وحدت رویه شماره ۲۳۶ آن هم در تاریخ ۷/۷/۱۳۸۱ بر اساس مقدمه گزارش، که در زمان حکومت قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری بوده است، محل تأمل می باشد.

ثانیاً بر اساس مقررات محاکم فعلی، یعنی ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ به نظر می رسد رأی صادره از کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها قابل اعتراض است و به تبع آن قابلیت تجدیدنظرخواهی را دارد. با عنایت به مراتب فوق الاشعار، رأی شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران که مبین قابل تجدیدنظر دانستن رأی صادره در مقام رسیدگی به اعتراض، نسبت به تصمیم کمیسیون ماده ۵۶ است، نتیجتاً قابل تأیید به نظر می رسد» مشاوره نموده و اکثریت قریب به اتفاق، بدین شرح رأی داده اند.

رأی شماره ۶۶۵-۱۸/۱/۱۳۸۳، رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور:

بر طبق قسمت اخیر ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۶۷/۶/۲۹ رأی قاضی هیأت مقرر در ماده مزبور در موارد سه گانه شرعی مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق قطعی نداشتند و قابل اعتراض است و رأی وحدت رویه شماره ۶۰۱-۲۵/۷/۱۳۷۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید همین معنی است. بنا به مراتب رأی قاضی هیأت قابل اعتراض در این خصوص پس از رسیدگی به اعتراض در هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور در تاریخ ۲۷/۱۱/۱۳۷۴ در خصوص اعتراض به رأی قاضی هیأت مقرر در ماده مزبور در موارد سه گانه شرعی مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق قطعی نداشتند و قابل اعتراض است و رأی وحدت رویه شماره ۶۰۱-۲۵/۷/۱۳۷۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید همین معنی است. بنا به مراتب رأی قاضی هیأت قابل اعتراض در این خصوص پس از رسیدگی به اعتراض در هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور در تاریخ ۲۷/۱۱/۱۳۷۴ در خصوص اعتراض به رأی قاضی هیأت مقرر در ماده مزبور در موارد سه گانه شرعی مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق قطعی نداشتند و قابل اعتراض است و رأی وحدت رویه شماره ۶۰۱-۲۵/۷/۱۳۷۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید همین معنی است.

صدور قرار چه باید کرد؟ برای وکیل که نمی شود قرار صادر نمود. در این مورد قرار صادره در مورد موکل ایشان است.

سیدرضایی: اگر بخواهیم جایگاه دادگاه و دادگستری حفظ شود باید تا آنجا که چه می شود دادرسی واقعی تر باشد. بحث مداخله در تحقیقات مقدماتی امر مضری است. قاضی تحقیق باید بتواند بدون مداخله هیچ عنصری اقدام نماید. این مداخله نه تنها از سوی وکیل بلکه دوستان و آشنایان و غیره نیز مداخله می نمایند قانونگذار منظور از این بوده که تحقیق در یک فضای سالم انجام شود. اگر در دادسرا وکیل حضور نداشته باشد ولی افرادی را مداخله می نمایند.

دکتر پورنوری: مفهوم مداخله چیست؟ هم مفهوم فیزیکی است و هم مداخله واقعی یعنی مطالبی را بیان کند. ماده ۱۲۸ ق. آ. د. ک صراحت دارد که وکیل می تواند حضور داشته باشد مگر در موارد مندرج در تبصره ماده، منظور سوال مداخله واقعی است یعنی عدم مداخله تا مرحله اتمام تحقیقات مقدماتی و زمان تفهیم و دفاع می باشد. بعد از آن از وکیل سوال می شود و قرار و کیفرخواست صادر می شود.

سیدرضایی: سوال می گوید مداخله ممنوع است. حقوق متهم اگر هم توضیح شود به خاطر مداخله است مداخله باید به کلی ممنوع باشد. بحث این است که حضور وکیل یک حق است ولی منظور مداخله نیست.

بنفشه: در ماده ۱۲۸ ق. آ. د. ک ظاهراً اصل بر حضور وکیل در معیت متهم است. مگر در سه مورد محرمات، موجب فساد، علیه امنیت. منتها سوال این است که وقتی وکیل همراه متهم بوده چه زمانی می تواند دخالت کند. در ماده گفته شده پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که لازم بداند اعلام نماید پس تاخاتمه حق مداخله ندارد و فقط حضور دارد. تشخیص خاتمه تحقیقات با قاضی است. حضور صراحت دارد مگر در همان سه مورد. سوال در خصوص مداخله می باشد.

طاهری: پس از اتمام تحقیقات مقدماتی می باشد، عدم مداخله قدر متیقن می خواهد.

دکتر پورنوری: موارد عدم مداخله همان موارد سه گانه می باشد.

نظر اکثریت قضات محترم این است که موارد عدم مداخله وکیل در امر تحقیق همان موارد سه گانه مندرج در تبصره ماده ۱۲۸ ق. آ. د. ک می باشد.

نهرینی (کانون وکلای دادگستری مرکز):

پاسخ: اولاً- اداره حقوقی دادگستری در پاسخ به این سوال که: باتوجه به محرمانه بودن امر تحقیقات در دادسرا، حدود اختیار و دخالت وکیل متهم چیست؟ طی نظریه شماره ۷/۳۳۵۵ مورخ ۷۳/۵/۲۴ اعلام داشته که: «باتوجه به تبصره ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، وکیل پس از تحقیق بازپرس یا دادیار از متهم می تواند مطالبی را که برای

ماده ۱۲۸ ق. آ. د. ک وکیل حق مداخله در تحقیق را ندارد و پس از خاتمه تحقیقات چنانچه وکیل برای کشف حقیقت و دفاع از متهم و اجرای قوانین مطالبی داشته باشد اعلام نماید. نظریه دوم به شماره ۷/۷۳/۷۹ می باشد. منظور از موارد محرمانه در تبصره ماده ۱۲۸ ق. آ. د. ک موارد مذکور در بندهای سه گانه ماده ۱۸۸ ق. آ. د. ک می باشد. پس اصل بر این است که وکیل می تواند حضور داشته باشد ولی مواردی که اصلاً نمی تواند حضور داشته باشد همان موارد امنیتی و غیره می باشد بنابراین در مواردی که حضور متهم منع شده پس از اتمام تحقیقات مقدماتی از طرف دادگاه است.

طاهری: پس از اتمام تحقیقات مقدماتی، حال اگر تحقیقات توسط ضابطین دادگستری انجام شده باشد پس از اتمام وکیل می تواند دخالت کند. (باتوجه به اصل تفسیر موسع به نفع متهم).

قربانوند: در امور کیفری ماده ۱۲۸ ق. آ. د. ک مداخله وکیل را جایز دانسته البته پس از اتمام تحقیقات و حضور وکیل جایز می باشد.

در قانون جدید دخالت وکیل باید با اجازه دادستان باشد. چون تفسیر موسع به نفع متهم باید باشد و اصل این است که وکیل باید حضور داشته باشد و مطالبی که دارد باید بعداً مطرح کند و حق دخالت در تحقیقات را نخواهد داشت. اصل بر مداخله است و تبصره ها به نوعی مداخله وکیل را محدود می کنند. در مراجع قضایی وقتی اجازه حضور دارد در انتظامی هم به طریق اولی می تواند حاضر باشد. مگر در موارد خاص که باید توسط دادیار یا بازپرس این مورد یعنی مورد عدم امکان حضور باید ذکر شود و ضابطین حق ندارند وکیل

را منع نمایند. در مورد زندانی هم همین طور ممنوع الملاقات بودن باید اعلام شود. به هر حال عدم حضور چه در مرحله تحقیق توسط ضابطین و چه توسط خود دادستان باید مشخص شود.

خداکرمی: در مورد ماده ۲۱۷ بحثی وجود دارد مفهوم مخالف ماده ۲۱۷ ق. آ. د. ک این است که

اگر وکیل متهم حاضر باشد ولی شخص متهم حضور نداشته باشد رأی صادره حضوری است. در اینجا باتوجه به اینکه اذن درسی اذن در مداخله است. پس وقتی قانون اجازه داده متهم وکیل خود را معرفی کند دیگر دادگاه از چه کسی باید تحقیق نماید. پس غیر از موارد خاص باتوجه به ماده ۱۲۸ ق. آ. د. ک اگر متهم نباشد ولی وکیل حاضر باشد از وکیل تحقیق می شود و بعضاً بحث شده که در خصوص

۱- وضع تبصره ۱ ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری و تعیین موارد سه گانه منع حضور وکیل به تشخیص قاضی ۲- همان تبصره با ذکر جرایم منافی عفت که موجب اشاعه فساد و فحشاء شود در حالی که اصل ۳۵ قانون اساسی اطلاق دارد اما در جرایم مهم قانونگذار قانون آیین دادرسی کیفری برای تعریف وکیل یا اتخاذ وکیل تسخیری از سوی شاکی خصوصی سکوت کرده و مکانیزمی پیش بینی نکرده است در مورد تعداد وکلاء در مرحله تحقیق تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری تعیین تکلیف نموده که متهم می تواند فقط یک نفر وکیل داشته باشد.

طاهری: در مورد این سوال قبلاً در مجتمع کارکنان دولت کراراً بحث شده بود چون پرونده های بسیار مهمی در آنجا مطرح می شود. طبق ماده ۱۱۳ ق. آ. د. ک سابق وکیل می توانست اطلاعات لازم را کسب کند این ماده شاید در حال حاضر نیز امکان استفاده از نظر طریقی داشته باشد. یعنی اگر مسائلی از جمله امنیتی نباشد ایرادی ندارد. پس اصل بر این است که وکیل در مراحل رسیدگی می تواند حاضر باشد و عدم حضور باید با دلیل باشد. تحقیقات در دادسرا اصلاً محرمانه نیست. با این موضوع حقوقدانان به شدت مخالفت می کنند. مثلاً شرب خمر، کلاهبرداری یا حتی ارتشاء کجای اینها محرمانه می باشد؟ تا جایی که به امنیت لطمه نزنند ایرادی ندارد. در مواردی مانند خلاف عفت و... هم می تواند با اجازه باشد. آنجایی که وکیل اطلاعات لازم دارد باید در جریان قرار بگیرد. در دادسرای نزدیک اینجا وکیل حتی برای ورود باید زنگ بزند رییس اجازه صادر نماید و سپس وکالت در پرونده پذیرفته می شود. به عبارتی عدم مداخله را همان عدم حضور تصویری نمایند.

دکتر پورنوری: در تکمیل فرمایشات همکار محترم، البته این مبتلابه بوده و بعضی همکاران سخت گیری می کردند در انگلیس از کلانتری معاضدت قضایی شروع می شود و حتی وکلای کشیک دارند و

دادرسی عادلانه دارند. حال اگر سیستم پیشرفته و حقوق بشر را کنار بگذاریم در حقوق خودمان، طبق قانون وکیل بدون مداخله در تحقیق حق حضور دارند پس اگر سوال را به تفکیک ذکر کنیم وکیل حتماً می تواند حضور داشته باشد و زمان دخالت را در موقع اخذ آخرین دفاع می گذاریم. عدم مداخله را تا زمان اخذ دفاع مشخص می کنیم. دو نظریه حقوقی داریم یکی نظریه حقوقی شماره ۷/۷-۱/۵/۸۰ که در خصوص انتخاب وکیل می باشد و کلیه دادگاهها موظف به پذیرش هستند با توجه به

در انگلیس از کلانتری معاضدت قضایی شروع می شود و حتی وکلای کشیک دارند و عادلانه دارند و دادرسی پیشرفته و حقوق بشر را کنار بگذاریم در حقوق خودمان، طبق قانون وکیل بدون مداخله در تحقیق حق حضور دارد



را رعایت نمایند. بعلاوه مطابق اصل ۳۷ قانون اساسی مادام که جرم کسی ثابت نشده، اصل برائت اوست و ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر نیز ضمن فرض بی گناهی متهم رعایت و تأمین کلیه تضمین های لازم برای دفاع متهم را تا زمان احراز تقصیر او لازم دانسته است. با این وصف چگونه می توان تصور کرد که وکیل شاکی که یک طرف پرونده کیفری را تشکیل می دهد مجاز به دخالت در مرحله تحقیق باشد ولی این حق از وکیل متهمی که هنوز جرم او ثابت نشده، سلب گردد؟ به همین لحاظ باید ماده ۱۲۸ آ. د. ک جدید را تفسیر مضیق نمود و صرفاً وکیل متهم را در مداخله درحین بازجویی از متهم محدود کرد و فی الواقع مطالعه پرونده در مرحله تحقیق، ابلاغ زمان تحقیقات و بازجویی به وکیل متهم، حضور در جلسه بازجویی و تحقیق، تقدیم لوائح و دفاعیات کتبی و شفاهی پس از هر بازجویی، مداخله در امر تحقیق تلقی نشده و از اختیارات و حقوق وکیل متهم بشمار می رود. در خصوص سؤال دوم نیز باید گفت که متهم می تواند دو پایه وکیل به مقامات دادسرا معرفی نماید لیکن در جلسه تحقیق و بازجویی، فقط یک وکیل می تواند موکل خویش (متهم) را همراهی کند.

رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات): در این جلسات سعی ما این است که راه حل اجرای قانون را پیدا کنیم از ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری می فهمیم که در دادسرا و در مرحله تحقیقات متهم می تواند یک نفر وکیل (در غیر موارد ممنوعه) همراه داشته باشد و وکیل مذکور هم می تواند بدون متهم در دادسرا حاضر شود اما پس از ختم تحقیقات و اخذ آخرین دفاع می تواند مطالب خود را کتبا ارائه نماید. نظریه قریب به اتفاق اعضای کمیسیون حاضر در جلسه ۱۲/۱۲/۸۲): اصل ۳۵ قانون اساسی کشورمان بر حق انتخاب وکیل از سوی طرفین و در صورت ناتوانی آنها انتخاب وکیل برای آنها از سوی دادگستری تأکید دارد. اما در خصوص موضوع سؤال باید گفت به موجب تبصره ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری قاضی دادسرا چنانچه یکی از سه مرحله: ۱- جنبه محرمانه داشتن موضوع ۲- ارتباط موضوع با جرایم علیه امنیت کشور ۳- مرتب بودن فساد بر حضور وکیل در امر تحقیق را تشخیص دهد مانع از حضور وکیل می شود و در غیر موارد سه گانه حضور فقط یک نفر وکیل به همراه متهم در دادسرا بلا مانع است وکیل مذکور در مراحل تحقیق می تواند در حد استماع شکایت و توضیحات طرف مقابل دخالت داشته باشد و در پایان هر مرحله تحقیق و اخذ آخرین دفاع مطالب خود را به صورت مکتوب ارائه نماید.

بیان دارد. لهذا با لحاظ استماع مدافعات و اظهارات وکیل متهم است که باز پرس اظهار عقیده نموده و پرونده را نزد دادستان می فرستد. در نتیجه حسب قسمت اخیر بندک ماده ۳ قانون اصلاحی سال ۲۸/۷/۸۱، هرگاه متهم یا وکیل در آخرین دفاع خود، دلیل مؤثری بر کشف حقیقت ابراز نماید باز پرس مکلف به رسیدگی خواهد بود و در نتیجه، تحقیقات در این خصوص ممکن است ادامه یافته و یا با توجه با احراز مطالب و مدافعات متهم یا وکیل، قرار منع تعقیب متهم صادر گردد.

و ابناً تبصره الحاقی ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲/۱۱/۱۳۳۵ فی الواقع مقتبس از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مصوب سال ۱۸۰۸ میلادی می باشد و مقنن به جای اقتباس از قانون حفظ منافع متهم مصوب ۸ دسامبر ۱۸۹۷، فرانسه که متضمن تجویز حق وکالت وکیل مدافع از متهم در مرحله تحقیقات بود، از قانون منسوخ کشور فرانسه (۱۸۰۷) اقتباس نمود و مقنن قانون آیین دادرسی کیفری جدید در سال ۱۳۷۸ نیز نه تنها بر این امر صرحه گذاشته که با تغییر عبارت (پس از خاتمه بازجویی) به عبارت (پس از خاتمه تحقیقات)، دایره آن را به ظاهر توسعه داد. در حالی که نمی توان تصور نمود که دو سیستم مختلف در مراجع کیفری ایران جاری باشد؛ از این حیث که با اجرای تبصره ماده ۱۱۲ در دادسراهای نظامی و دادسراهای ویژه روحانیت، وکیل مدافع متهم بتواند با حضور در جلسه بازجویی و پس از خاتمه بازجویی هر نوع اظهاری را در مقام دفاع از متهم یا کشف حقیقت و یا اجرای قوانین ابراز دارد ولی با اجرای ماده ۱۲۸ آیین دادرسی کیفری جدید در دادسراهای عمومی و انقلاب، وکیل مدافع متهم صرفاً حق اظهار نظر پس از خاتمه تحقیقات را داشته باشد. لهذا به نظرمی رسد از منظر مقنن می باید کلمه بازجویی و تحقیق از متهم، بتواند به دفاع از موکل خویش بپردازد. لهذا به نظرمی رسد وکیل مدافع صرفاً در خلال بازجویی از متهم، حق اظهار نظر ندارد و در پایان هر مرحله از بازجویی می تواند اظهارات خویش را حول محور دفاع از موکل خویش (متهم) و کشف حقیقت و یا اجرای صحیح قوانین بیان دارد.

خامساً مطابق ماده ۴۴ آیین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۰ و ماده ۳۹ آیین دادرسی کیفری جدید، مقامات قضایی دادسرا باید در نهایت بی طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بی طرفی کامل

روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بدانند به باز پرس تذکر دهند که در صورت مجلس منعکس می شود ولی حق رجوع به پرونده و مطالعه آن را در این مرحله ندارد. به خلاف آنچه در نظریه مشورتی آمده، وکیل حق خواهد داشت که در مرحله تحقیقات، به پرونده مراجعه و آنرا مطالعه نماید آنچه در صدر ماده ۱۲۸ آیین دادرسی کیفری منع شده، صرفاً مداخله در امر تحقیق محسوب نمی گردد. بعلاوه وقتی به وکیل حق داده شود که پس از خاتمه تحقیقات، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم می داند، به قضات دادسرا اعلام نماید و اظهارات وکیل نیز باید در صورت جلسه منعکس شود، این امر را لا محال مستلزم اطلاع از محتویات پرونده و مطالعه آن است و الا بدون اطلاع و مطالعه پرونده، نه می توان از متهم دفاع نموده و نه مطالبی را جهت کشف حقیقت یا اجرای قوانین به قاضی اعلام نمود بعلاوه همراه داشتن وکیل در جریان تحقیقات، به منظور در جریان قرار گرفتن وکیل از کمیت و کیفیت تحقیقات و اظهارات طرفین است.

ثانیاً- حسب صدر ماده ۱۲۸ آیین دادرسی کیفری جدید، وکیل می تواند اصولاً در تمامی جلسات تحقیق همراه با موکل خویش (متهم) شرکت نماید و حتی با مطالعه قبلی پرونده، لوائحی را برای متهم تنظیم و با امضای شخص متهم تسلیم شعبه دادرسی یا باز پرس نماید لیکن صرفاً نمی تواند در جلسه تحقیق و بازجویی شخصاً به دفاع از متهم پرداخته یا لایحه دفاعیه تقدیم داد. بعلاوه دخالت در تحقیق بدون اینسکه تعریف شود در مادتهای ۷۸ و ۹۹ آیین دادرسی کیفری جدید تحت عبارت «اشخاصی که در امر جزایی شرکت دارند یا دخیل هستند» آمده است و بیشتر ناظر بر اهل خبره، شکات و وکلای آنان، شهود و مطلعین و حتی خود متهم است (مادتهای ۸۱ و ۸۳ آ. د. ک جدید).

ثالثاً- همواره خاتمه تحقیقات قبل از اخذ و استماع آخرین دفاع متهم، صورت می پذیرد. به عبارت دیگر وقتی که تحقیقات از متهم پایان پذیرفت، باز پرس می تواند آخرین دفاع متهم را استماع نماید. در ماده ۳۲ آیین دادرسی کیفری جدید، به وکیل متهم ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، مطالبی را که در دفاع از متهم یا کشف حقیقت و یا اجرای قوانین ابراز دارد، می تواند در جلسه تحقیق و بازجویی اعلام نماید. در صورت جلسه تحقیقات (پس از خاتمه تحقیقات) این مطالب را که در دفاع از متهم یا کشف حقیقت و یا اجرای قوانین ابراز دارد، می تواند در جلسه تحقیق و بازجویی اعلام نماید. در صورت جلسه تحقیقات (پس از خاتمه تحقیقات) این مطالب را که در دفاع از متهم یا کشف حقیقت و یا اجرای قوانین ابراز دارد، می تواند در جلسه تحقیق و بازجویی اعلام نماید.

**در ماده ۱۲۸ آیین دادرسی کیفری جدید به وکیل متهم اجازه داده شده که پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم می داند به قاضی یا باز پرس اعلام دارد**

